

تأثیر زبان و ادبیات عربی بر زبان و ادبیات دری

بحث و گفتگو پیرامون تأثیرات یک زبان و ادب بر زبان و ادب دیگر ، ایجاب پژوهشهای وسیع و دامنه داری را میکند ، تا در اثر این پژوهشها ، بتوان همه ابعاد و زوایای گوناگون آن را مورد مطالعه و مذاقه قرار داده ، به کنه موضوع پی برد ؛ ولی از آنجایی که درمبحث کوتاه کنونی مجال بیش گفتن نیست ، نمیشود صرف درچند صفحه ی محدود همه ابعاد و زوایای مختلف موضوع را گنجانید . پس ناچار به اشارات کوتاهی به پهلوها و جنبه های گوناگون اثرگذاری زبان و ادب عربی بر پارسی - دری اکتفا ورزیده ، از اطاله ی کلام جلوگیری به عمل میاوریم .

تا جایی که دانشمندان و پژوهشگران عرصه ی زبان و ادبیات به اثبات کشانیده اند ، درسراسر گیتی زبانی وجود ندارد که واژه ها و تعبیری را از زبانی دیگر به عاریت نگرفته و به نوبه ی خویش به همان زبان یا زبانهای دیگر از خود چیزی نداده باشد . گمان بر این که شاید بتوان زبانی دریافت که کاملاً خالص بوده ، هیچ واژه و یا تعبیری از زبانی دیگر به عاریت نگرفته باشد ، جز خیال واهی چیز دیگری نمیتواند باشد ؛ چه یک زبان هر قدر هم دارای استحکام و پختگی و روانی بوده ، قدامت تاریخی آن نیز اگر به هزاران سال برسد ، بازهم نمیتواند از عوامل گوناگون روزگار درامان مانده ، کاملاً متکی به خود باشد . البته همه زبانها روی علل و عوامل مختلف ، ناچار به عاریت گیری و عاریت دهی اند که دانشمندان ، برخی ازان عوامل را در روابط همجواری ، تجارتی ، جنگها ، سیطره ی یک قوم بر قومی دیگر ، مهاجرتها و ... خلاصه کرده اند .

به هر حال ؛ در اثر روابط گوناگونی که میان آریاییان و عربها از قدیم الایام وجود داشته ، هردو زبان یادشده از یکدیگر متقبل تأثیراتی گردیده ، چیزهایی گرفته و یا هم داده اند . به گواهی تاریخ ، روابط میان فارسها و عربها زمانی آغاز یافت که اردشیر بابکان در قرن سوم قبل از میلاد ، برخی از مناطق عرب نشین عمان را تحت سیطره ی خویش درآورد . که در اثر آن زبان عربی تأثیراتی را پذیرا شد . همچنان از شواهد و قراین تاریخی برمیآید که روابط میان آریاییها و عربها در زمان منهدم شدن آشورها به دست مادها و تقسیم سرزمین شان در میان مادها (قرن هفتم میلادی) ریشه گرفت . هنگامی که کوروش ، شاهنشاهی بزرگی را در بابل - پایتخت کلد - اساس گذاشت ، خانواده های بزرگ عربی در تحت فرمانروایی وی موجودیت داشتند و باج و خراجی هم به او میپرداختند ، که این خود در آمیزش زبانها نقشی داشته است . به همین گونه میان

پارسیان و حبشیان جنگهایی به وقوع پیوسته ، که دامنه ی آن تا سرزمینهای یمن و حجاز رسیده . از سوی دیگر میان پارسیها و عربها درطول زمانه ها روابط تجارتي و بازرگانی وجود داشته و کشتیهای تجارتي شان از طریق خلیج فارس به سرزمینهای همدیگر اموال تجارتي را نقل میدادند . همچنان روابط همجواری را که میان پارسیان و سرزمینهای شرقی عربی وجود داشت و دارد نمیتوان نادیده گرفت . و اما آمیزش واژه ها و اصطلاحات میان عربی و دری در دو دور بیشترصورت پذیرفته است : نخست درعصر ساسانیان - به ویژه زمان پادشاهی خسرو اول - و دوم هنگام ظهور آیین اسلام درسرزمینهای فارس و خراسان . درین دو دور ، زبان پارسی - دری و عربی واژه ها و مفاهیم زیادی را از همدیگر به عاریت گرفته و مورد کاربرد قرار داده اند .

چنانچه گفتیم ، زبان پارسی - دری و زبان عربی دارای روابطی بوده اند که از زمانه های پیش از اسلام آغازیافته و دامنه ی آن تا امروز ادامه دارد . و درین فاصله هرگدام ازیکدیگر به گونه یی متأثر گردیده اند ؛ اما بیشترین تأثیرگذاری زبان و ادبیات عربی بر زبان و ادبیات دری پس از اسلام صورت گرفته است ؛ چه با پخش آیین آسمانی اسلام ، زبان دری درمعرض هجوم زبانی قرارگرفت که در درازنای زمانه ها از غنای چشمگیری برخوردار گردیده ، هرپدیده یی را درخود ذوب کرده بود . قوت زبان عربی دران هنگام به قدری بود ، که دربرخورد با بسیاری از زبانها ، همچون : زبانهای عبری ، قبطی ، حورانی و ... همه را دراندک زمانی از روی صفحه ی هستی نابود کرده و به دیارنیستی سوق داده بود . ازینرو مقابله با چنین زبان قوی ، غنایند و پربار کارساده یی نبود ؛ مگر هنگامی که زبان پارسی - دری در برابر این زبان قرار گرفت ، نه تنها از میان نرفت ؛ بلکه صیقل پذیرفت ، نضج گرفت و از سلاست و پختگی فراوانی برخوردارگردید و توانست تا امروز به حیات خویش ادامه دهد . حتی سخن بدانجا رسید که زبان پارسی - دری نیز به نوبه ی خود توانست راه نفوذی را برای خود در زبان و ادب عربی دریابد و آن را متأثر از خویشتن سازد . چنانچه می بینیم بیشترین تأثیراتی را که زبان عربی از زبانهای دیگر پذیرفته ، متعلق به زبان دریست .

پس از ورود دین مقدس اسلام به سرزمین ما و مشرف شدن گروهی مردم این خطه به آیین جدید ، انتشار زبان عربی درین مناطق از جمله ی احتیاجات مبرم به شمار رفت ؛ زیرا مردم ضرورت احساس کردند ، تا به وسیله ی آن احکام دین جدید خویش را بیاموزند و مفاهیم آیات قرآنی و احادیث نبوی را درک کنند . از سوی دیگر فراگیری زبان عربی بر علاوه ی این که بهترین وسیله جهت اشغال مناصب دولتی دران عصر به شمارمیرفت ، برای اهل خویش درمیان اجتماع مرتبه و منزلتی فراهم میآورد (همچنان که انگلیسی درین دور) . که این نیز باعث شد تا قلم به دستان جهت کسب آوازه و شهرت و تفاخر به فهم یک زبان مشکل ، عطف توجه سوی زبان عربی نموده و دیگر زبان اصلی خویش را مورد توجه قرار ندهند . همان بود که مردمان این دیار ، استفاده از زبان و رسم الخط پهلوی را - که زبان زردشتیان این خطه بود - مکروه پنداشته و دچارتردید گردیدند و درهمان حال به اندیشه ی زبان دری و رسم الخط عربی افتادند .

بدین ترتیب درنخستین قدم رسم الخط عربی وارد عرصه ی نوشتاری ما شد و رسم الخط پهلوی را که دارای بیست و پنج نماد صوتی بود - و نارساییهایی نیز داشت - از ادامه ی حیات بازداشت . مگر رسم الخط جدید نیز به طور کامل مورد پذیرش قرارنگرفت و چهارحرف دیگر که نمودار آوازه‌های خاص در زبان پارسی - دری بود بران افزوده گردید ، که آنها عبارتند از : (پ ، چ ، ژ ، گ) . علاوه برین تلفظ برخی ازحروف عربی ؛ مانند : (ص ، ض ، ط ، ظ ، ث و ...) در زبان ما مراعات نگردید . چنانچه امروز دیده میشود همه پارسی گوین درتلفظ (س ، ص ، ث) و (ض ، ظ ، ذ ، ز) هیچگونه تفاوتی قایل نیستند و همه را به ترتیب (س) و (ز) تلفظ میکنند . ازسوی دیگر بسیاری از واژه های عربی که در زبان ما راه یافت و مورد کاربرد قرارگرفت ، آن معنایی را که درگذشته باخود داشت از دست داد و دارای معنای جدیدی شد . همچنان قواعد دستوری زبان ما به حالت نخستین خویش باقی ماند و پذیرشگر هیچگونه دگرگونی نشد . و بالاخره برخی از واژه های عربی ، در زبان ما تغییر شکل داد و واژه های ترکیبی به میان آمد ، که این گونه واژه ها درخود زبان عربی وجود نداشته و ندارند ، که به گونه ی مثال میتوان از واژه های ترکیبی تارک الدنيا ، فوق العاده و ... نام برد .

و اما تأثیراتی را که زبان عربی بر پارسی - دری وارد نمود ، میتوان درموارد ذیل خلاصه کرد :

◆ نخست آن که دری گوین جهت توزین اشعارخود از عروض عربی استفاده بردند . هرچند شعر پارسی - دری از آغاز پیدایش با وزن ملازمت داشته است ؛ مگر درگذشته قواعد و قوانین ثابتی وجود نداشت که صحت و سقم این اشعار را از دیدگاه وزن به پیمایش گیرد . پس ازآن که (خلیل بن احمد نحوی) عروض عربی را به وجود آورد ، پاری سرایان نیز ازآن بهره بردند . هرچند علم عروض در وهله ی اول ، ویژه ی زبان عربی بود ؛ ولی پس ازآن که قدم درمیان انجمن شعرای ما گذاشت ، با رنگ دیگری آراسته گردید و عروض دری به میان آمد .

◆ دو دیگر ، آنچه که زبان و ادبیات دری از عربی به عاریت گرفته ، تصویرهای شعری و مفاهیمی است که قبلاً آن مفاهیم در اشعار عربی وجود داشته و شعرای ما آن را گرفته ، گاهی با اندک تغییر و گاهی به صورت اصلی دراشعارخود به کاربرده اند ، به گونه ی مثال ؛ (عنصری) میگوید :

به تیغ شاه نگر نامه ی گذشته مخوان که راستگویتر ازنامه تیغ او بسیار

که مفاهیم بیت فوق ازین بیت (ابی تمام) به عاریت گرفته شده است :

السيف أصدق أنبا من الكتب

في حدة القول بين الجد و اللعب

همچنان (ابوالطیب المتنبی) ، در قصیده یی که دران (سعید بن عبدالله الکلابی) را به مدح گرفته ، چنین میگوید :

لولا مفارقة الأحباب ما وجدت

لها المنايا إلي أرواحنا سبيلا

که عین مفاهیم و معانی را (فخرالدین گرگانی) به عاریت گرفته و در منظومه ی « ویس و رامین » ، آن را چنین به کار بسته است :

نبودی مرگ را هرگز به من راه

اگر نه فرقتش بودی کمینگاه

(اسدی طوسی) نیز از تصاویر اشعار متنبی بهره برده است . یکی ازان تصاویر را بدینگونه در شعر خود به کار برده است :

نبايد شد از خنده ی شه دلیر

نه خنده است دندان نمودن ز شیر

که این تصویر در بیت (متنبی) به گونه ی زیرین آمده است :

إذا نظرت نيوب الليث بارزة

فلا تظنن أن الليث مبتسم

جای دیگری دیده میشود که (انوری) ضمن قصیده یی که درمدح یکی از بزرگان به نام (ابوالحسن عمرانی) سروده ، دربیتی ازان چنین میگوید :

خود خراب آباد گیتی نیست جای تو ولی گنجها ننهند هرگز جز که درجای خراب

چنانچه به مشاهده میرسد ، مفهوم بیت فوق نیز از شعر (متنبی) گرفته شده ، که آن چنین است :

و ما أنا منهم بالعیش فيهم

ولكنه معدن الذهب الرغام

خلاصه عاریت گیری تصاویر و مفاهیم شعری عربی در اشعار پارسی - دری آنقدر فراوانست که نمیشود همه ی آن را در چنین مقالتی گنجانید. ازانرو به همین چند نمونه بسنده میکنیم.

◆ سه دیگر، از موارد دیگری که از زبان و ادبیات عربی به زبان و ادبیات ما راه یافته، و آن را از خویش متأثر ساخته، فن استشهاد است. با آمدن دین مقدس اسلام درین سرزمین، قلم به دستان ما جهت تقویه ی کلام خود، آیات قرآنکریم و احادیث نبوی را در آثار خود به گونه ی استشهاد به کار گرفتند، که این فن آهسته آهسته و به مرور ایام وسعت گرفته و فراگیر همه ساحات ادبی - چه درنثر و چه درنظم و شعر - ما شد. البته مظاهر این فن را بیشتر میتوان در آثار قدما بیشتر جستجو کرد و کمتر اثری را میتوان دریافت که خالی از استشهاد آیات قرآنی و احادیث نبوی و یا اقوال شعرای عرب و ضرب المثلهای عربی باشد.

◆ فنون بلاغت و صنایع ادبی دری نیز پدیده یی است که از عربی به پارسی راه یافته است. هرچند این گونه صنایع در اشعار قدیم و برخی از آثار منثورما تا اندازه یی وجود داشت؛ ولی به شکل منسجم و یکپارچه و به گونه ی یک دانش مستقل تبارز نموده بود. پس ازان که قلم بدستان و خاصاً شعرای ما با ادب عربی سروکار یافتند، صنایع زیادی را از ادب عربی به دست آورده و آن را به گونه ی یک دانش مستقل تدوین کرده، در اشعار خویش ازان استفاده بردند، که امروز می بینیم حتی نامهای این فنون به همان اسمای عربی مسمی میباشد. به گونه ی مثال میتوان از صنایع ردالصدر علی العجز، لف و نشر، استعاره، حذف، ارساد، مراعات النظیر و... نام برد، که همه از عربی بدینجا آمده اند.

◆ عاریت گیری برخی از قالبهای شعری نیز یکی از موارد دیگر است که زبان و ادب ما را به پیمانه ی و سیع غنای ساخت. همانگونه که عربها برخی از قالبهای شعری دری را به عاریت گرفته و آن را گاهی با اندکی تغییر و گاهی به صورت اصلی در ادبیات خود به کار بردند (به گونه ی نمونه: عربها قالب دوبیتی را از ما گرفته و با اندکی تغییر، قالب رباعی عربی را پی ریختند) پارسی سرایان نیز ازین عمل بی بهره نمانده و برخی از قالبهای شعری را که قبلاً در چوکات ادب ما وجود نداشت، از ادب عربی برگرفته، تخیلات خود را دران قالبها جابجا کردند، که برای نمونه میتوان از قالبهای شعری غزل، قطعه، مخمس، مسدس و... نام برد.

◆ علاوه بر آنچه شمردیم، دیگر مظاهری که از ادب عربی به ادب ما راه یافت، استفاده از ترکیبها، جملات، عبارات و ضرب المثلهای عربی است، که گاهی دیده میشود، در میان جملات دری یک جمله

یا عبارت کامل عربی جلب توجه میکند . مثلاً بارها با جملات و عباراتی از قبیل : اظهرمن الشمس ، مالابدمنه ، علی قدر مرتبه ، علی کل حال و . . . روبروشده ایم ، که تعداد زیادی از مردم بامعانی این گونه جملات و عبارات آشنایی ندارند . البته به کاربردن جملات و عبارات خالص عربی در زبان پارسی - دری بیشتر درمتون کلاسیک ، مانند کلیده و دمنه ، به چشم میخورد و امروز چندان مورد استفاده ندارد .

◆ همچنان قصه ها و حکایات عربی یا به صورت کامل و یا به صورت پارچه پارچه در ادب ما راه یافته و ازان طریق درمیان مردم نفوذ حاصل نموده است . چنانچه در روزگارما کمترکسی را میتوان دریافت که با حکایات (لیلی و مجنون) ، (یوسف و زلیخا) و . . . ویا اقلأ با نام آنها آشنایی نداشته باشد . حتی برخی از شعرای ما این حکایات را به پیرایه ی دری آراسته و منظومه های طویلی ازان به دست داده اند ، که برعلاوه ی تأثیر بارز آن برعرصه ی ایجاد قصه ها ، تعداد زیادی از واژه های عربی ازان راه به زبان و ادب ما راه یافته است .

◆ بالاخره بزرگترین و مهمترین اثری را که زبان و ادب عربی برزبان و ادب پارسی - دری گذاشته است ، همانا عاریت دهی تعداد بیشماری از واژه های عربی است ، که امروز درتمام ساحات زبان و ادب ما و حتی درگفتار روزمره و ادب شفاهی ما ریشه دوانیده است . چنانچه به گفته ی پژوهشگری بیش از سی درصد واژه های معمول امروزی در زبان پارسی - دری متعلق به زبان عربی است . اگر آثارمکتوب پارسی - دری را که قبل از پایان قرن چهارم هجری به کتابت درآمده اند ، مورد مطالعه قرار دهیم ، درمیابیم که مجموع واژه های مستعمل عربی در زبان پارسی - دری آن وقت به بیش از سه درصد نمیرسد . و دیگر همه واژه های خاص دری درانها به کار رفته است . هرچند دربرخی از کتب ادبی آن دور تعداد واژه های عربی به پنج درصد نیز میرسد ؛ ولی پس از پایان قرن چهارم هجری ، ناگهان سد زبان دری به شکست مواجه شده ، لغات عربی دسته دسته و گروه گروه بدون قید و بند داخل زبان پارسی - دری میشود ؛ زیرا نویسندگان آن عصر جهت ایجاد زیبایی و آراستن نوشته های خود و گاهی تقلید و فضل فروشی و تفاخر به فهم یک زبان خارجی (همچون انگلیسی گوینان این زمان) تا توانستند واژه های عربی را در آثارخویش به کارگرفتند و درتداخل واژه های عربی در زبان پارسی - دری پابند هیچگونه قیودی نگردیدند .

ازجهتی دیگر چون عملیه ی اشتقاق در زبان عربی زیریک قاعده و قانون معین و با سهولت انجام میپذیرد ، و میتوان انواع کلمات را بامعانی مختلف از یک مصدر عربی به دست آورد ، شعرای آن دورهم که بیشتر به تنگی قافیه درشعرمواجه میشدند و نمیتوانستند آن قافیه را با واژه ی خالص دری به کاربندند ، ناچار دست به دامن عربی زده ، با سهولتی فراوان قافیه ی دلخواه خود را با معنای نزدیک به مفهوم و مضمون

شعر به دست آورده و آن را به کارمیگرفتند ، که این نیز یکی دیگر از راههای نفوذ عربی در زبان دری به شمار میاید .

همچنان درین راستا نمیتوان از تأثیرگذاری ترجمه ی برخی از کتب عربی به زبان دری چشم فروبست ؛ زیرا از طریق ترجمه نیز بسیاری از واژه های عربی در زبان و ادب دری راه یافت ، که تا امروز به حیات خویش درین زبان ادامه داده اند ؛ که متأسفانه به علت تنگی مجال نمیتوان همه ی آن کتب را درینجا به شمارش گرفت و به عنوان مشت نمونه ی خروار صرف میتوان از (هزارویک شب) نام برد .

پس ازان که تعداد بیشماری از واژه های عربی در زبان و ادب دری راه یافت ، استفاده از جمعهای عربی نیز ضرورت افتاد و انواع گوناگون جمعهای عربی از جمع مذکرسالم گرفته تا جمع مؤنث سالم و جمع تکسیرهمه حضور به هم رسانیده و درحیریم زبان و ادبیات ما جایی برای خویشتن اشغال کردند . البته جمعهای مذکرسالم و مؤنث سالم امروز آن قدر مورد استفاده قرار ندارد و کلماتی که در زبان عربی با این دو قاعده جمع میشوند ، در زبان پارسی - دری بیشتر با علایم جمع دری مورد استفاده قرار میگیرند ؛ اما جمع تکسیر یا مکسر به همان صورت اصلی خویش و به گونه ی فراوان در تمام ساحات زبان و ادب ما به چشم میخورد ، که به عنوان نمونه میتوان از کلمات : قاضی ، تاجر ، اثر ، ضد ، علت و ... نام برد ، که همه زیر همان قواعد اصل عربی به صورت : قضات ، تجار ، آثار ، اضداد ، علل و ... جمع میشوند .

و اما عاریت گیری واژه های عربی :

چنان که قبلاً گفتیم ، تعداد بیشماری از واژه های عربی روی علل گوناگون در طول زمانه ها وارد زبان و ادب ما شد ، که این واژه ها در برگیرنده ی ساحات مختلف دینی ، سیاسی ، اداری ، اجتماعی ، فرهنگی ، ادبی و ... میباشد ؛ اما باید گفت که دری گویان برعلاوه ی اخذ تعداد بیشماری از واژه های عربی که قبلاً در دری وجود نداشت ، واژه های دیگری را هم که معادل آن درین زبان از قدیم وجود داشت نیز به عاریت گرفتند ، تا از یکسو به حسن و زیبایی جملات و اشعار خود افزوده باشند و از سوی دیگر کمبودهای لغوی خود را ازین طریق تکمیل نمایند . اینک به عنوان مصداق برمدها ، برخی ازان واژه ها و اصطلاحات را مختصراً به نگارش میگیریم :

واژه ها و اصطلاحات دینی ؛ مانند :

رکوع ، سجده ، قیام ، رکعت ، سلام ، زکات ، حج ، صدقه ، مؤمن ، مشرک ، مرتد ، کافر ، جهاد ، منافق ، آیت ، قرآن ، اقامت ، عبادت ، نکاح ، طلاق ، قبله ، محراب ، مناره ، آذان ، دعا ، جنت ، جهنم ، قیامت ، واجب ، حلال ، حرام ، مکروه ، مستحب ، تشهد و

واژه ها و اصطلاحات اداری ؛ مانند :

دولت ، حکومت ، مملکت ، رعیت ، ملت ، خدمت ، بیعت ، خلافت ، اطاعت ، ادعا ، اجرا ، قاضی ، طاغی ، سلطان ، طغیان ، شحنة ، شرطه ، خلیفه ، حرس ، استخفاف ، اضطرار ، کاتب ، حصار و

واژه ها و اصطلاحات عرفانی و تصوفی ؛ مانند :

وحدانیت ، بلیت ، هدایت ، مشیت ، کرامت ، مداومت ، غیبت ، طریقت ، ولایت ، معرفت ، توحید ، موحد ، کشف ، الطاف خفی ، تجرید ، فنا ، مقامات ، مجاهده ، روحانی ، الهی ، عارف ، ربانی و
خلاصه ازینگونه واژه ها و اصطلاحات آن قدر در زبان و ادب دری فراوان است ، که به شمارش گرفتن آن تقریباً از توان بیرون است . بناءً درینجا به همین بسنده میکنیم و بحث خویش را به پایان میرسانیم .

نشرشده در : مجله ی خپلواکی ، ارگان نشراتی سه ماهه ی انجمن نویسندگان افغانستان آزاد ، پشاور ، پاکستان ، دور دوم ، سال اول ، شماره اول ، 1373 هـ . ش . (ص 111 – 117)